سخنوران حبیب آباد

رجائی زفراه ای، محمد حسن

حجت الاسلام حاج شیخ عباسعلی ادیب حبیب آبادی فرزند حاج محمد جعفر،در جمعه 13 جمادی الاول 1315 قمری در حبیب آباد برخوار متولد شد در مولد خویش به‏ تحصیل پرداخته و نزد دانشمند مرحوم محمد علی معلم حبیب‏آبادی مقدمات را به پایان‏ رسانیده بعدا مدتی در شهر در خدمت اساتید و علما همچون مرحومین آقا سید مهدی‏ درچه‏ای و آقا شیخ محمد رضا نجفی و دیگران به تکمیل تحصیلات خویش پرداخته و از آن‏ پس مدتی در حبیب‏آباد و زمانی در شهر ساکن بوده و اکنون چند سال است در اصفهان‏ ساکن شده و به تدریس علوم فقه و اصول عربیت مشغول گردیده امامت مسجد صاحب بن‏ عباد و مسجد فیض را بعهده گرفته کتابهائی چندی تألیف و منتشر نموده:

1-ارث الشیعه-چاپ دوم،تهران،مصطفوی،1351 ش-164 ص

2-احسن التقویم چاپ سوم،اصفهان،1346 ش،جیبی،46 ص

3-هدیة العباد در شرح حال صاحب بن عباد،اصفهان،1345 ش،رقعی،344 ص

4-الرسالة القطبیه فی اوقات الصلوة و الصوم فی المناطق الشمالیه(عربی)،اصفهان‏ 1352 ش،77 ص

5-قطبیه مطابق رساله قطبیه عربی در اوقات نماز و زمان امساک برای روزه در مناطق شمال‏ (فارسی)،اصفهان،1352 ش،89 ص

6-تقویم دائمی به افق کاشان،اصفهان،1352 ش

7-دعای ندبه و ترجمه آن،اصفهان،1352 ش

8-وظایف الشیعه در شرح دعای ندبه

9-رساله تطبیقیه:تطبیق سالهای قمری،شمسی،میلادی از اول سال هجری تاکنون.

10-دیوان اشعار

و غیره

اشعار زیر را محمد علی رجاء زفره‏ای در دیوانش نوشته:

شکرلله هجر و درد و رنج و محنت سر رسید بلکه روز شادی و عیش و فرح یکسر رسید وه چه‏"نادم‏"عارف کامل عیار پاک دین‏ در برم با خامه و با چامه و دفتر رسید...

و حاج شیخ عباسعلی(نادم تخلص سابقش)بر این قافیه سروده:

منت ایزد را که هجران توام بر سر رسید مژده وصل توام از کهتر و مهتر رسید دوش از عشق تو من سوزان بدم پروانه و لر کز در درگاه تو این مژده بر احقر رسید هاتف غیبی ندا دادم که دستی کن دراز وقت شد دست تو بر دامان آن سرور رسید..

مداح:

درویش محمد علی مداح فرزند درویش عباس حبیب‏آبادی در حدود سال 1310 قمری‏ در حبیب‏آباد از بخش برخوار اصفهان متولد گردید و در 11 شعبان 1386 برابر سوم آذر 1345 به جنات برین رفت:

محمد علی رجاء زفره‏ای(1281 ق-1361 ق)بخط خود در دیوان اشعارش نوشته‏

حمد پروردگار عز و جل‏ که به مخلص بداد علم و عمل‏ تا که رفتیم در حبیب آباد منزل بحر فیض و شخص اول‏ آن معلم که ذی علوم است او سرزده آب فضلش از جدول‏ بحر فیض و کمال عز و وقار علم را استوار همچو امل‏ خدمت دوستان،رسیدم من‏ که برایم نمانده هیچ امل‏ شخص مداح و نادم و عنبر با معلم همان جناب اجل‏ باز مسکین حکیم با محسن‏ انجمن داشتیم در محفل‏ تا که امروز خدمت مداح‏ جمع اندر یکی مقام و محل

و مرحوم مداح در ماده تاریخ فوق محمد علی رجاء زفره‏ای گفته:

فریاد از این واقعه کامروز به پا شد آفاق سراسر همه پر شور و نوا شد استاد معظم که بدی کعبه دلیا از دار فنا رو به سوی دار بقا شد آن کنز علومی که به ویرانه مکان داشت‏ ناگاه مکانش سوی جنات علا شد فتاد سروپا چه ز مداح بگفتا جنات برین منزل مأوای رجا شد

مسکین:

حاج درویش علی محمد مسکین در شب چهارشنبه 12 شوال 1351 قمری در حبیب آباد وفات یافت و در قبرستان عمومی آنجا مدفون شد.

مرحوم رجا در دیوان اشعار مسکین می‏نویسد:

شکر گویم هر زمان بر حضرت پروردگار قادر قدرت نما و خالق لیل و نهار در حبیب آباد رفتم منزل گنجور علم‏ بحر فیض و کان علم و معدن جود و وقار یعنی آن ذات مقدس کو معلم آمده‏ حق نگهدارد وجود اقدس آن کامکار بزم‏"مسکین اندر این شب جملگی را جای بود پنجم ذی‏قعده پنج و سی،و سیصد با هزار اندر آن مجلس بدیدم این کتاب مستطاب‏ کز بیانش کاتب افلاک باشد شرمسار بزم را با نظم آن دادی صفا اندر صفا حنذ ازین بزم و نظم با صفا و آبدار پس رجا در بطن اوراق کتاب این را نوشت‏ تا که این ابیات ماند بعد از این‏ها یادگار

مرحوم مسکین سروده:

من چه عصفور آمدم در چشم اهل معرفت‏ لیک تو در معرفت مانند شاهین آمدی‏ بلبل نطقت سراید گر به گلزار جهان‏ عارف رومی در آن گلزار گلچین آمدی‏ چند بیت ارسال فرمودی تو در تعلیقه‏ات‏ کز خدا و مصطفی صد گونه تحسین آمدی...

مکرم:

محمد علی مکرم فرزند علی خان به سال 1304 قمری در حبیب آباد برخوار اصفهان‏ متولد شد مقدمات علوم را در مولد خویش بیاموخت.از سن 17 سالگی به شهر آمد مدتی‏ در مدارس قدیمه به کسب علوم اشتغال جسته در اوایل مشروطیت جزو آزادیخواهان وارد شده و با آنها همکاری می‏نمود روزنامه صدای اصفهان،مجله سپاهان را منتشر کرد در دادگستری به وکالت مشغول و ریاست کتابخانه شهرداری اصفهان را بعهده داشت.

دیوان اشعارش به چاپ رسیده.در یکشنبه هشتم فروردین 1344 برابر 24 ذی القعده‏ 1384 به رحمت حق واصل و در تکیه سید عبد اللطیف تخت پولاد اصفهان مدفون شد. از اشعار اوست:

بیا که طرح فریب زمان براندازیم‏ برون ز دایره یک طرح دیگر اندازیم‏ ز موج حادثه بیرون بریم کشتی عمر به ساحلی برسانیم و لنگر اندازیم‏ ز ممکنات فراهم نهیم پای ثبات‏ که دست عجز به دامان داور اندازیم

شعرای زیر از حبیب‏آباد برخوار بوده‏اند که نگارنده از شرح حال و نمونه اشعارشان‏ اطلاعی ندارد:بقیه در صفحهء 44

1-حبیب:ابراهیم بن علیخان حبیب آبادی(زنده در 1334 ق)

شواخ:علی محمد شواخ فرزند رجبعلی اصلا اهل اران کاشان که در قهاره(کهسار)برزاوند